

رجال صدر مشروطیت

میرزا احمد قزوینی

ضمن مطالعه دوره های گذشته مجله وزین یفا بگفتاری برخوردیم که درباب رجال صدر مشروطیت بقلم مرحوم حاج میرزا ابوالحسن علوی تنظیم یافته توجهم در عداد رجال مزبور بنام میرزا احمد قزوینی جلب شد که بطور اختصار چند سطر از بیوگرافی نامبرده را دربرداشت. با تذکر مدیر دانشمند یفا بر اینکه هر گاه خوانندگان مجله مطلبی را ناصحیح بیابند با اقامه دلایل و شواهد باز نمایند و سوانح زندگانی رجال مزبور را بعد از سال ۱۳۳۶ قمری بنویسند و ضمیمه تصویرشان برای مجله یفا بفرستند نگارنده بحکم آنکه محضر آن مرحوم را درک کرده فی الجمله اطلاعاتی از سوابق زندگیش داشتم و مخصوصاً با توجه بیادداشت های آن مرحوم که آقای میرزا علی اصغر خان عمارلونی عضو فرهنگ گیلان در اختیارم گذاشتند بر آن شدم که چند سطر زیر را من باب تکمیل نوشته مزبور بیفزایم و تصاویر مربوطه را نیز ضمیمه نمایم تا چنانچه با سلیقه مجله جور درآمد و جای نوشته های دیگر را تنگ نکرد بیادبود خدمات ملی آن مرحوم چاپ شود و باقی بماند. **ابراهیم فخرائی**

معمولاً اسامی مشاهیر و بزرگان يك ملت را بهمان نام و نشانی که در دوران حیات داشته و بدان معروف بوده یاد میکنند، مثلاً استاد پورداود صاحب کتاب هر سزنامه و پورانده نامہ و تالیفات دیگر است، و مرحوم **میرزا علی اکبر خان دهخدا** مؤلف لغت نامه و امثال و حکم میباشد؛ حال اگر کسی نویسنده اولی را بنام داود زاده و دومی را بنام علی اکبر دخو بخواند گو آنکه برادر ارشد استاد پور داود - داودزاده معروف بوده، و مقالات سیاسی دهخدا دخو امضا میشد مع هذا ذهن خواننده یا شنونده ممکن است دچار اشتباه شود و متوجه اشخاص و افراد دیگر گردد. یا مثلاً **علامه قزوینی** که یکی از ضایعات مهم زمان اخیر است بنام **شیخ محمد خان قزوینی** معروف و مشهور بوده با آنکه خودش ذیل مقالاتش را محمد قزوینی یا محمد بن عبدالوهاب امضا مینموده، با این وصف اگر بنام محمد و هاب زاده یاد شود و یا تغییر و تعریف دیگری در این نام روی دهد ذهن خواننده یا شنونده سهولت این نوابغ فضل و معرفت و دریای علم و اخلاق را در نخواهد یافت.

با این مقدمه باید عرض کنم که میرزا احمد قزوینی متولد سال ۱۲۹۴ قمری فرزند میرزا محمد علی اصلا قزوینی نبوده و منتسب بگیلان و اهل جیرنده عمارلو بوده و عمارلو یکی از مجال تابعه گیلان است که بین رحمت آباد و دیلمان و لنگرود واقع شده است. دیگر آنکه نام کاملش میرزا احمد خان عمارلونی بوده است نه میرزا احمد قزوینی. حالا چرا با انتساب بمقام روحانیت که جا داشت به تبعیت از رسوم معموله عماد الشریعه یا صدرالفقها و یا اقوام العلماء و امثال ذلک باشد واژه های خان و میرزا بشکل اسکورت در جلو و عقب نامش بحرکت درآمده اند در این جا جای بخش نیست شاید هلت تعرفه اش بقزوینی از آن جهت است که عمارلو یکی از نقاط اطراف قزوین است که يك

گوشه‌اش بنهارود اتصال دارد، یا بدان سبب که سالیان دراز در مدرسه التفتایه قزوین زیر نظر حاجی ملاآقا خوینی درس میخوانده است. و در هر حال قدر مسلم این است که در قزوین تأمل اختیار نکرده است. آن اندازه که از یادداشت های شخصی آن مرحوم بدست میآید مقدمات فقه و اصول را در قزوین دیده و بمنظور تکمیل تحصیلات باصنفهان رفته در حوزه درس **آخوندکاشی** و **جهانگیرخان قشقائی** به تحصیل کلام و مقول پرداخته است.

آخوندکاشی مدرس معقول و پیرو مکتب عرفان و طرفدار مکاشفه و ریاضت و از ملامهای نترس و کسی بوده که از اوضاع سیاسی روز صریحاً انتقاد میکرد است. - عمار لوئی در طهران نزد **حاجی شیخ علی نوری** و **میر شهاب شیرازی** که از اساتید فن بوده اند بتکمیل فلسفه و عرفان پرداخته و در حوزه درس **میرزا حسن کرمانشاهی** و **میرزا هاشم رشتی** که از فعول دانشمندان بوده‌اند بتوسعه اطلاعاتش افزوده است. بعداً که دیده هر قدر جلوتر میروند دامنه مجهولاتش نیز گسترش می‌یابد به جرگه مرتاضین درآمده و در خلال کار متوجه شده که با اصطلاح **دستگیر لازم** دارد. این ماجرا او را ببعضر **عشقی شیرازی** که شیخ طریقه ذمیه بود کشانیده و تعلیمات شیخ دروی اثر کرده و بجائی رسیده که از درجه خواب گذشته بدرجات بالاتر ارتقاء یافته و سپس مقدمات عیان دروی پدید آمده و طولی نکشیده که وارد جریانات سیاسی شده و بهمه مقامات گذشته پشت یا زده است.

پیش از رفتن بعبثات مجذوب رفتار و گفتار سید درویشی شده که در عمارلو مانند سایه بدنبالش میرفته است. سید که بوده و چکاره بوده و چه خاصیتی داشته و چرا بعمارلو رفته بوده، چیزی از یادداشت هایش فهمیده نمیشود الا اینکه مردم او را از این معاشرت منع میکردند و معتقد بودند که اگر این مصاحبت بطول انجامد او نیز مانند میرزا مسیح دیوانه خواهد شد. (۱)

بالجمله سید درویش و عمارلوئی پیاده بعزم زیارت عبثات برآه می‌افتند. نزدیک همدان، سید بوی امر میدهد، برود بکدخدای ده بگوید آقا امشب وارد میشوند تهنه لازم به بیند. عمار لوئی به بهانه اینکه اگر کدخدا بگوید آقا کیست و تو چه کارهای چه جواب بگویم از رفتن امتناع میورزد. سید برآشفته نهیب میدهد که فضولی موقوف مطلب همان است که گفته‌ام و اعتبار نامهات همان تبلیغ پیام است والسلام. و چنانچه از اجراء این فرمان تملل ورزی هذا فراق بینی و بینک. عمارلوئی با شنیدن این تهدید و سبک و سنگین کردنش در پیشگاه نفس بالاخره از قبول مأموریت معفرت خواسته فراق را ترجیح میدهد، و یکه و تنها راه سفر عبثات را در پیش میگیرد و بعد از رسیدن به نجف شب‌ها در مسجد طوس در حوزه درس مرحوم آخوند خراسانی حاضر می‌شود و

(۱) میرزا مسیح عشوری یکی از علماء معروف قزوین و از تلامذه مرحوم **حاجی ملا هادی سبزواری** بود که سالی یکبار بعمارلو میرفت و اوقاتش را در دامن طبیعت و میان جنگل‌ها و کوه‌ها و چمن‌ها و کنار رودخانه‌ها میگذرانید و باسیر در آفاق و انفس و نظاره در مظاهر قدرت پروردگار باروحی آمیخته بوجد و حال و نشاط بقزوین باز میگشت، و سر را بزیر افکنده یگراست بخانه‌اش میرفت. درخانه اگر چیزی یافت میشد میخورد و شاد و شنگول میخوابید و اگر نمیشد آتش توی هم نمی‌رفت. ندورات و سهم امام آنچه نزدش می‌آمد می‌گرفت و بین فقرا و اهل استحقاق تقسیم میکرد، این جریان را که مردم میدیدند دیوانه اش میخواندند و پیداست که قضاوتشان سطحی و روی خواهر بود.

چند سالی که در نجف بوده از بیانات آن بزرگوار استفاده میکرده و با استعدادی که در حکمت از خود نشان داده به «حکمی» معروف میشود.



در واقعه مشروطیت و فعالیتی که از جانب **مرحوم آخوند خراسانی** در اعلائی لوی **حریت** بعمل می آمد عمارلومی که از تلامذه درجه اول مرحوم آخوند بود در جرگه موافقین و از هواداران بنام وی درآمد. از اینکه دیدن يك دوره اصول، عمر طلاب را تلف میکند عمارلومی اظهار تأسف نموده مینویسد، هستند افرادی که از زمان مرحوم **حاجی میرزا حبیب الله رشتی** تا حال قدشان خمیده معهنا هنوز یکدوره اصول کامل را ندیده اند، و اظهار مسرت میکند از اینکه مرحوم آخوند خراسانی باطرز جدید تعلیم اصول، این راه طولانی را کوتاه کرده است.

عمارلومی از اینکه **حاجی میرزا حسین طهرانی و حاجی شیخ عبدالله مازندرانی** که هر یک از عمایه مشروطیت بوده اند بانبات مرحوم آخوند موافقت تام نشان میداده اند آنرا می ستاید و آخوند را ملائمی روشن فکر و دارای فهم سیاسی کامل و مجور فعالیت مشروطیت معرفی می نماید. افرادی که زحمات و پافشاری و صداقت آنان در برابر تحصیل مشروطیت مورد تقدیر عمارلومی است یکی میرزا رضای ابروانی و دیگری عبدالجبار نخجوانی و سومی آقا شیخ عبدالعسین رشتی است، و در درجه دوم آقا سید مرتضی حاجی سید جوادی و آقا شریف رشتی و آقا سید مهدی لاهیجی و حاجی آقا شیرازی و آقا محمد مجلاتی و فرزند آقا نجفی اصفهانی از تلامذه درجه اول حوزه درس مرحوم آخوند، ملا عبدالله گلپایگانی و میرزا حسین نائینی را نام میبرد و بقیه را مینویسد در درجه دوم و سوم قرار داشتند.

در این هنگام شهر نجف به تنور آتشی شباهت داشت که احدی را یاری نزدیک شدن بآن نبوده و در مقابل اشخاص مزبور **آقا سید محمد کاظم یزدی** و فرزندانش **سید علی** و **سید محمد** قد برافراشته از والی بغداد و حکام کر بلا و نجف که اغلب از ایادی استبداد و عمال دوره حمیدی بوده اند، علیه مشروطیت استفاده میکرده اند، و طرفداران فریقین مدام باهم در جنگ و جدال بوده اند. حوزه های علمیه محل بحث مناقشات سیاسی شده است. هنوز یکسال از این مقدمه نگذشته بود که خیر توپ بستن مجلس و تفرقه آزادخواهان باین مناقشات خاتمه داد.



عمارلومی در شعبان ۱۳۲۶ قمری همراه آیه الله خراسانی و جمعی دیگر بطرف ایران حرکت میکند و تا قزل رباط که نزدیک خانقین است باهم بوده اند. در آنجا بایک نفر دیگر مأمور تبریز میشود و شخص مزبور **آقا سید معین الدین گنجی** نام داشت. اینها مأموریت داشتند که مردم ایران خاصه ایلات و عشایر را از گرویدن به نیروی استبداد منع و بکمک مشروطیت تبلیغ کنند. این دو نفر مأموریتشان را در کمال لیاقت به نیکوترین وجه انجام داده اند و عمارلومی بعد از ورود به تبریز در صف مجاهدین علیه استبداد شرکت میجوید.

مردم تبریز که رشادت و مجاهدات بی دریغ و صداقت و صمیمیت و کاردانی ویرا می بینند او را در دوره دوم تقنینیه بنمایندگی مجلس انتخاب میکنند، و متعاقب انحلال مجلس دوم بعلت تقیبنی که از طرف ایادی دولت تزاری از آزادخواهان ایران بعمل میآمد عمارلومی مدتها در منزل **اقدار الدوله** (محسن خان علی آبادی) مخفی، و سپس بدعوت **حاجی علی قلی خان سردار اسعد بحال**



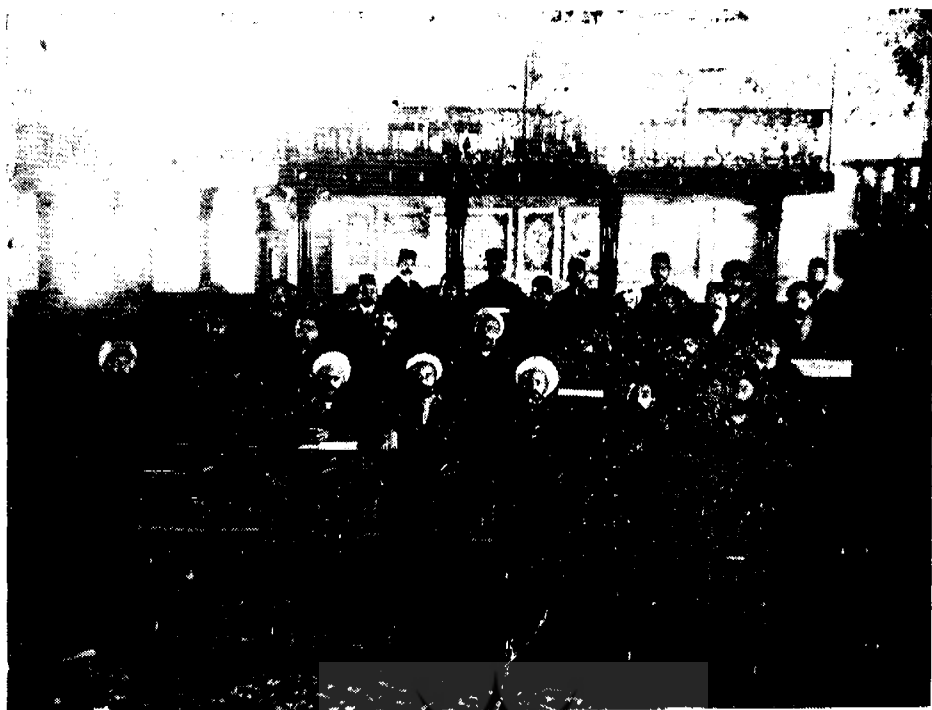
نفر چهارم از ردیف نشسته احمد عمارلوثی است

بختیاری می‌رود، و از آنجا همراه سردار فاتح رهسپار یزد و بسرپرستی زرتشتیان این شهر منصوب می‌شود. در این وقت است که بانسان دادن لیاقت و کفایت بشمایندگی از مردم یزد در دوره سوم تقنینیه انتخاب و بمرکز اعزام می‌گردد.

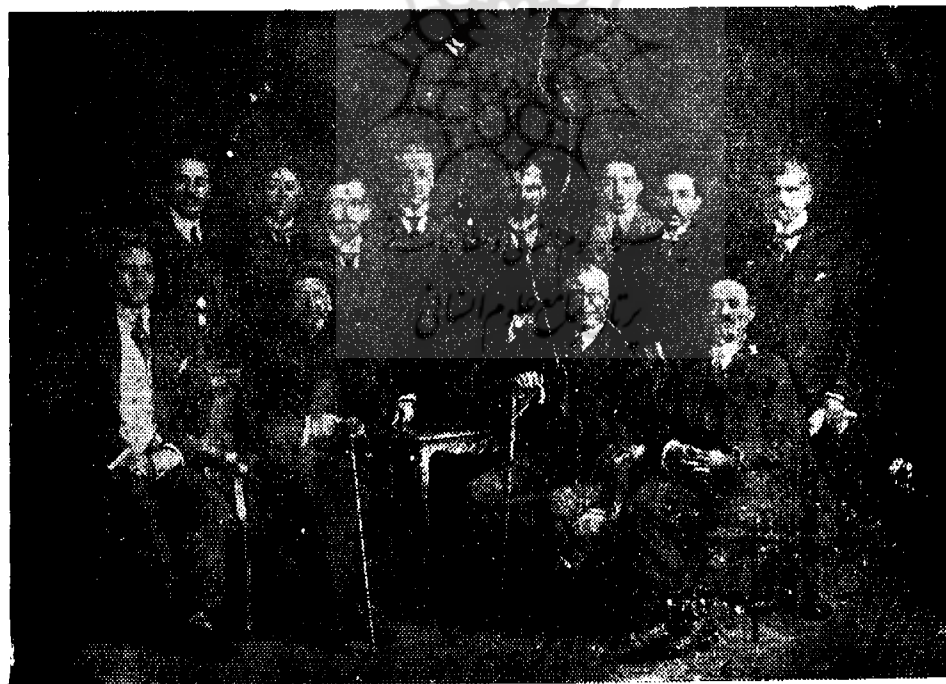
در جنگ بین الملل اول و مهاجرت ملیون ایران، او نیز در کابینه نظام السلطنه مافی که ادیب السلطنه سمعی (عطا) وزیر کشور آن کابینه بود، بعاوانت منصوب و خدماتش مورد توجه و تقدیر واقع می‌گردد. شکست متحدین اروپای مرکزی و سقوط بنفاد بدست انگلیس‌ها و تفرقه ملیون مهاجر که هر یک دیاری را در پیش می‌گیرند باعث می‌شود که عمارلوثی به اسلامبول برود و مدت‌های مدید در پایتخت کشور عثمانی رحل اقامت بی‌فکند و در این جا است که وقایع زندگی خود و مخصوصاً حوادث مشروطیت و مأموریتش را از طرف آیه‌الله خراسانی بتفصیل یادداشت کرده است.



عمارلوثی در سال ۱۳۳۸ قمری بایران برمیگردد و در آبان ماه ۱۳۹۹ شمسی بفرمانداری گروس منصوب می‌شود. در سال ۱۳۰۱ شمسی مأمود رسیدگی بانتخابات انزلی (بندر پهلوئی) و در سال بعد که سر تیب فضل‌الله خان زاهدی (بصیردیوان) عهده‌دار حکومت نظامی خوزستان بوده

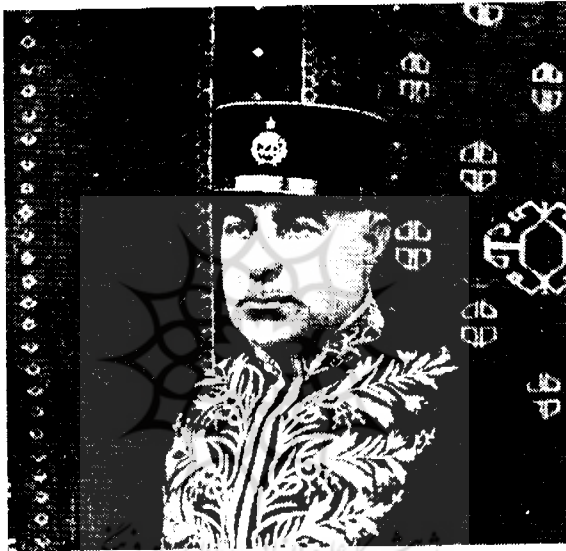


مجلس شورای ملی از راست بچپ نفر سوم در صف ماقبل آخر (معمم) احمد عمارلوئی است



از چپ بر است نشسته ۱۰ - تقی زاده ۲ - سید محمد رضا مساوات ۳ - نظام السلطنه ۴ - وحید الملک
از چپ بر است ایستاده . نفر پنجم احمد عمارلوئی است .

بحکمرانی شوستر انتخاب می‌شود و بکمک و راهنمایی فکری یکدیگر **شیخ خزعل** را دستگیر و بهران اعزام میدارند، و خود نمایندگی مجلس مؤسسان (دوره اول) که بمنظور تغییر سلسله قاجاریه تشکیل یافته بود انتخاب میشود. در دوره پنجم تقنینیه که سر تیب بصیر دیوان فرماندهی تیب مستقل گیلان را بعهده داشت بمصلحت اندیشی او از رشت نامزد نمایندگی میشود لیکن بمخالفت شدید مردم رشت که کاندیداها ایشان مرحومین **حاجی شیخ علی علم الهدی** و **حاج شیخ باقر رسولی** بوده و بفرماندهی وقت نظر خوبی نداشتند مواجه میگردد، و بعات تشدید اختلافات و مقاومت لجوجانه مردم توفیق حاصل نمیکند و شهر رشت در این دوره از داشتن نماینده محروم میگردد. در این تاریخ عمارلونی بحکومت گران منصوب و پس از یکسال فرمانداری و لطمه ای که به حشیت وی در انتخابات رشت وارد شده بود دچار عارضه سکنه میشود و پس از بهبود بفرمانداری عراق (اراک) میرود و



آخرین تصویر مرحوم عمارلونی در فرمانداری اراک

در مأموریت اراک مأمور پذیرائی از **امیر فیصل اول** پادشاه عراق میگردد، و بمناسبت حسن خدمت و حسن پذیرائی از طرف امیر مزبور نشان درجه اول فیصل مفتخر می‌گردد. لیکن نشان و فرمان امیر هنگامی باراک میرسد که عمارلونی بعارضه سکنه دوم در گذشته بود (۱۹ آبانماه ۱۳۱۱ شمسی). مدفنش در یکی از حجرات حضرت معصومه ع است. رحمه الله علیه.

مجله یغما در هنگام تصحیح مطبعی این مقاله توجه شد؛ که خلاصه آنچه خواننده از این شرح حال درمی‌یابد اینست که مرحوم عمارلونی مردی تحصیل کرده بوده و در آغاز امر صمیمانه به ملت خدمت کرده و از مردم تبریز و یزد نمایندگی مجلس را به پاداش یافته است. اما در دوران بعد خواسته است به زور سرنیزه از رشت و کیل شود و مردم شرافتمند گیلان زیر بار نرفته‌اند... بالاخره به یامردی عمال مؤثر بفرمانداری نقاطی چون گران و شوستر و اراک رسیده و مرده است. اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا.